

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۹
صفحات: ۶۷-۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹

تعامل و تقابل «گفتمان‌های سیاسی» و «راهبردهای ملی» در سیاست خارجی ایران

دکتر علی باقری دولت آبادی* / حسین سیاپوشی**

چکیده

سیاست خارجی در مقام مهم‌ترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. در این میان، هر گفتمان سیاسی که قدرت را در دست می‌گیرد، بر مبنای جهان‌بینی خاصی که نسبت به نظم حاکم در سطح منطقه و جهان دارد، در عرصه سیاست خارجی نگرش‌های مختلف و بعضاً متعارضی را در چارچوب راهبردهای ملی اتخاذ می‌کند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چگونه سیاست خارجی ایران در «گفتمان سیاسی» و «راهبردهای ملی» دولت سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد شکل گرفته است؟ پیامد نقش‌های ملی و راهبردهای کلان این دو گفتمان برای سیاست خارجی ایران چه بوده است؟ برای پاسخ به سؤال فوق، نگارنده تلاش می‌کند با استفاده از ابزارهای تحلیل «نظریه نقش» و روش توصیفی این فرضیه را بررسی کند که «راهبردهای کلان ملی» متفاوت روسای جمهور ایران به اجرای سیاست خارجی متفاوت و بعضاً متعارضی منجر شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در عرصه سیاست خارجی ایران، شاهد تعاطی و تقابل راهبرد گفتمان‌های مختلف هستیم و تقابل این راهبردها منجر به عدم استفاده مطلوب از ابزار «سیاست خارجی» جهت تحقق اهداف ملی شده است.

کلید واژه‌ها

ایران، سیاست خارجی، راهبردهای کلان، گفتمان اصلاحات، گفتمان اصولگرایی.

* دانشیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول) abagheri@yu.ac.ir

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. Hossein4078@gmail.com

مقدمه

سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح ریزی شده، توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۱-۱۳۲). به بیانی دیگر، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به‌عنوان بارزترین نمود کنش کارگزاران را نمی‌توان بدون توجه به ساختار مقوم آن بررسی کرد. ساختارهایی از قبیل محیط ذهنی، منابع ارزشی، هنجاری، اجتماعی و انتظارات بین‌المللی، که در چارچوب تحلیل گفتمانی قرار می‌گیرند، نظام‌های سیاسی را تشویق و وادار می‌کنند که جهت‌گیری‌های متعدد و گاه متفاوت و متعارضی را در سطح خارجی و در جهت دستیابی به منافع ملی انتخاب نمایند. به همین دلیل، تحلیل‌های سیاسی نیز می‌کوشند، با تعیین متغیرهای مستقل، وابسته و دخیل در گزینش یا تغییر، مواضع کشورها را توضیح دهند (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۵). نقطه تمرکز مقاله حاضر بررسی سیاست خارجی ایران در دوره گفتمان اصلاحات (ریاست جمهوری محمد خاتمی ۱۳۷۶-۱۳۸۴) و گفتمان اصولگرایی (ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد ۱۳۸۴-۱۳۹۲) است و بر آن است که عامل ایجاد‌کننده تفاوت سیاست خارجی در این دو دوره زمانی را بر اساس «برداشت از نقش ملی» بررسی کند.

در همین راستا، سعی می‌شود به این سؤال اصلی پاسخ داده شود؛ که در گفتمان‌های مورد بررسی در این تحقیق و بنا بر راهبردهای کلان مدنظر آن‌ها، چگونه سیاست خارجی شکل می‌گیرد؟ آیا نقش‌های ملی و راهبردهای کلان مدنظر گفتمان‌ها، موجب تداوم و استمرار جهت‌گیری‌ها در سیاست خارجی ایران می‌شود یا باعث انشقاق و دگرگونی آن می‌گردد؟ فرضیه مقاله این است که میان برداشت از نقش ملی و رفتار سیاست خارجی نوعی هماهنگی وجود دارد و تفاوت سیاست خارجی در دو گفتمان مذکور را می‌توان بر اساس تفاوت در «برداشت از نقش ملی» آن‌ها بررسی کرد که طبعاً «پیامدهای» گسترده‌ای را در پی خواهد داشت.

پیشینه تحقیق

آثاری که از نظریه نقش برای تبیین سیاست خارجی به‌طور کل و راهبردهای اتخاذ شده در سیاست خارجی توسط گفتمان‌ها به‌طور خاص و تأثیر آن در اجرای سیاست خارجی استفاده کرده‌اند، طیف گسترده‌ای را دربرمی‌گیرند. بررسی تغییرات در اتخاذ راهبردهای کلان سیاست خارجی در چین (Beylerian, 1997: 189; shih, 1998: 600)، روسیه (Breuning,)

303: 1995)، بررسی تغییرات نقش ایالات متحده (chotard, 1997: 40)، برداشت از نقش اوکراین و بلاروس در مورد تسلیحات هسته‌ای و تحول آن (chafetz et, 1996: 727) از جمله این نوع تحقیقات به زبان انگلیسی می‌باشند.

در آثار فارسی زبان کمتر به نظریه نقش پرداخته شده و بیشتر چارچوب گفتمان مورد استفاده قرار گرفته است. مقالاتی همچون مقاله «جمهوری اسلامی و تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی» ابراهیم متقی (۱۳۸۶)، «تغییر پیش‌انگارهای سیاست خارجی ایران» روح‌الله رضانی (۱۳۷۷)، «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» احمد نقیب زاده (۱۳۸۱)، «الگوهای سیاست خارجی ایران» محمدرضا تاجیک و دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی ایران» علیرضا ازغندی (۱۳۸۱) و «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» اثر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۱) از جمله این آثار هستند. برخی از آثار دیگر همچون «سیاست خارجی ایران» اثر حسین سیف زاده (۱۳۹۴) و «عقلانیت و توسعه یافتگی» اثر محمود سریع القلم (۱۳۹۱) نیز نگاه آسیب‌شناسانه به سیاست خارجی ایران را دنبال کرده‌اند. آنچه اثر پیش‌رو را از سایر آثار متمایز می‌سازد در دو نکته قرار دارد: نخست نشان دادن تعاطی و تقابل در راهبردهای گفتمان‌های سیاست خارجی و مخصوصاً «نتایج» و «پیامدهای» حاصل این تعامل و تقابل که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و دوم استفاده از نظریه نقش برای تحلیل موضوع پژوهش.

چارچوب نظری

نظریات متداول در تحلیل‌های سیاسی همواره در قالب دو رهیافت خرد و کلان مطرح شده‌اند. در رهیافت کلان، پژوهشگران به مفاهیم، مفروضات و قضایای تجربیدی توجه داشته و بر تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تأکید می‌کنند و در مقابل، در رهیافت خرد، تأثیر ساختار داخلی کشورها را بر رفتار خارجی آنها، بررسی می‌گردد و بنابراین، رفتارهای خارجی کنشگران، محصول رویدادهای برخاسته از ساختار و متغیرهای داخلی است (باقری دولت‌آبادی و مردانلو، ۱۳۹۴: ۴). از این منظر، به دلیل تعدد و اختلاف نظر صاحب‌نظران و همچنین به دلیل نبود نظام فراگیر جامع و «قابل‌آزمون» در جهت بررسی سیاست خارجی، «نظریه نقش» تلاش می‌کند که بطور همزمان به مؤلفه‌های داخلی و خارجی در جهت تبیین دقیق‌تر ابعاد سیاست خارجی کشورها بپردازد.

مفروض اساسی نظریه نقش این است که میان سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی یک دولت و برداشت کنشگر از نقش ملی نوعی هماهنگی وجود دارد (Holsti, 1970: 298). از این رو، در حوزه سیاست خارجی، جهت گیری ها و خط مشی یک دولت را باید در رسالت و «نقش های ملی» که آن دولت برای خود قائل است، جستجو کرد.

برداشت از نقش ملی که با کار هالستی (Holsti, 1970: 256) وارد ادبیات روابط بین الملل شد، الهام بخش بررسی های مختلفی از نقش ملی کشورهای مختلف و تأثیر آن بر رفتار سیاست خارجی شده است. نظریه نقش سیاست خارجی به عنوان نظریه ای اجتماعی، دولت ها را به عنوان مجموعه های اجتماعی تلقی می کند و به بررسی ساختار اجتماعی تعامل آن ها در سیاست خارجی می پردازد. برداشت از نقش اشاره به ادراک کنشگر از جایگاه «خود» (برداشت از خود) در مقابل «دیگری» دارد. (Wish, 1987: 64-103; Aggestam, 1999:10; shih, 1988: 600-602). در این مفهوم هم ادراک از نقش «خود» و هم «انتظارات نقش دیگران» (برداشت از نقش دیگران) سازنده برداشت کنشگر قلمداد می شود. از این رو، «برداشت های نقش» در میان کنشگران ذاتاً مناقشه انگیز است چون نقش ها و اجرای آن ها به طور نزدیکی با نقش های کنشگران دیگر ارتباط دارد (Harnisch, 2011:8). بر این اساس، هر گفتمانی که در رأس قدرت است، مجموعه ای از «راهبردهای ملی» دارد که بخشی از آن را «انتظارات از نقش خود» و بخشی را «انتظارات نقش از دیگری» برگرفته است. به بیانی دیگر «انتظارات نقش» هم از جامعه داخلی نشئت می گیرد هم از نظام بین الملل و آن را می توان به انتظارات نقش داخلی و بین المللی تقسیم کرد.

بر این اساس محیط ساختاری که نقش در آن اتفاق می افتد می تواند محدودیت شدیدی بر رفتار اجتماعی کنشگران وارد کند، زیرا رفتار اجتماعی کنشگران و محیط ساختاری یکدیگر را کنترل و تعدیل می کنند. به عبارت دیگر بین این دو دسته از متغیرها ارتباط معکوس برقرار است. این تناسب معکوس و تعامل متقابل، ناشی از امکان تعریف و تفاسیر متفاوت و متغیر از نقش ها است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۷۷).

در چارچوب مفهومی مقاله حاضر، «برداشت از نقش ملی» از طریق انتظارات، تجویزها، جایگاه جامعه پذیری و منابع نقش شکل می گیرد و در پیوند با هویت مبتنی بر نقش، کنشگر (گفتمان در رأس قدرت) را به ایفای نقش های خاص هدایت می کند. بنابراین، در جهت بررسی

دقیقت‌ر و چگونگی تأثیر «نظریه نقش» در فهم بهتر «سیاست خارجی»، چند اصل زیر را بررسی می‌کنیم:

الف) مفهوم انتظارات نقش:

هر دارنده نقشی مجموعه‌ای از «برداشت از نقش ملی» دارد که بخشی از آن را از «انتظارات نقش خود» و بخشی را «انتظارات نقش دیگری» برگرفته است. به بیانی دیگر، برای هر کنشگری «انتظارات نقش» هم از جامعه داخلی نشأت می‌گیرد و هم از نظام بین‌الملل و آن را می‌توان «انتظارات نقش» داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. انتظارات نقش داخلی، از فرهنگ، تاریخ و هویت جامعه ملی نشأت می‌گیرد و انتظارات نقش بین‌المللی از عضویت در نهادهای (اعم از نهادهای رسمی و غیر رسمی) متفاوت ایجاد می‌شود که به روابط و تعامل‌هایی که سازنده نقش است شکل می‌دهد. از این رو انتظارات نقش به کنشگر در جهت شناخت بهتر خود کمک می‌کند (Aggestam, 2006:19).

ب) مفهوم تجویزهای نقش^۱:

تجویزهای نقش در حکم رهنمودهایی هستند که کنشگر (گفتمان در رأس قدرت) از محیط داخلی و خارجی برمی‌گیرد و بر اساس آن برداشت، «راهبردهای ملی» شکل می‌گیرد. هالستی تجویزهای نقش را هنجارها و انتظارات فرهنگی جوامع، نهادها یا گروه‌های مرتبط با جایگاه‌های خاص می‌داند. از نظر وی، نظریه نقش بر تعامل بین تجویزهای نقش دیگری و اجرای آن توسط دارنده یک جایگاه تأکید دارد (Holsti, 1970:239). وی، تجویزهای مربوط به نقش را به عنوان «دستورالعمل‌ها» یا «سرنخ‌های نقش»^۲ تلقی می‌کند که رفتار کنشگر را هدایت می‌کنند. به همین دلیل می‌توان اذعان داشت که سیاست‌ها و راهبردهای اتخاذشده توسط گفتمان‌ها را «نقش‌های ملی» دانست که گفتمان‌ها برای خود تعریف می‌کنند و رسالت خود را در اجرای آن نقش‌ها می‌دانند. بر این اساس، تحلیل‌های عملیاتی کردن مفهوم «تجویزهای مربوط به نقش» به‌منظور کشف و توضیح تغییرات در نقش‌ها و ایفای نقش (رفتارهای سیاست خارجی) مورد توجه قرار می‌گیرد.

¹ Role Prescriptions

² Role Cues

ج) مفهوم منابع نقش:

در نظریه نقش آنچه در حکم «تجویزهای مربوط به نقش»، کنشگر را در برداشت از نقش ملی هدایت می‌کند، «منابع نقش»^۱ است که شامل «ساختار نظام بین الملل»، ارزش‌های فراگیر نظام، اصول و قواعد عمومی، افکار عمومی جهان، تعهدات مورد توافق و فهم‌های غیر رسمی یا ضمنی هستند. برای تبیین «برداشت‌های نقش ملی» حتی در شکل کلی‌تر آن مثلاً در سطح دولت‌ها (به‌طور مثال، سوئد به‌عنوان یک میانجی، یا برمه به‌عنوان یک کشور منزوی) باید به منابع نقش آن دولت رجوع شود (Holsti, 1970: 245-246). «کمرن تیس»، منابع نقش‌های ملی را شامل ساختار حاکم بر نظام بین الملل (اعضای موجود نظام یا همان قدرت‌های بزرگ) و مقبولیت از سوی موضع مسلط نظام بین الملل موجود می‌داند.

د) مفهوم جامعه پذیری نقش:

در نظریه نقش، جامعه پذیری مفهومی بنیادی برای ایفای نقش تلقی می‌شود. جامعه پذیری نقش به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که از طریق آن شخص یا دولت تازه وارد در درون الگوهای سازمان یافته‌ای از تعامل ادغام می‌شود (Stryker and Statham, 1985: 325). به باور «ونت»، فرآیند جامعه پذیری نه تنها رفتار دولتها، بلکه خصوصیات آنها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به اعتقاد وی جامعه پذیری عبارت است از فرآیند یادگیری انطباق رفتار با انتظارات اجتماعی (یادگیری «ساده») و بنابراین می‌توان آن را بدون مطالعه شکل گیری هویت و منافع (یادگیری «پیچیده») مورد مطالعه قرار داد. البته در عین حال جامعه پذیری یک فرآیند شکل گیری هویت و منافع نیز هست (ونت، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

ه) مفهوم جایگاه نقش:

از دیگر مفاهیمی که در «برداشت از نقش ملی» کنشگر تاثیرگذار هستند، مفهوم «جایگاه نقش»^۲ است. این مفهوم که در ارتباط مستقیم با مفهوم «جامعه پذیری نقش» است، به معنای فرآیند استنباط نقش توسط کنشگر راجع به نقشی است که در یک موقعیت یا وضعیت خاص باید انجام دهد. چنین استنباط‌هایی توسط کنشگر از گنجینه نقش‌هایش که از تجارت پیشین در موقعیت‌های مشابه کسب کرده است، به دست می‌آید (Wish, 1987: 534). بر این اساس، «جایگاه نقش» به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن کارگزاران در صدد «جفت و جور کردن»

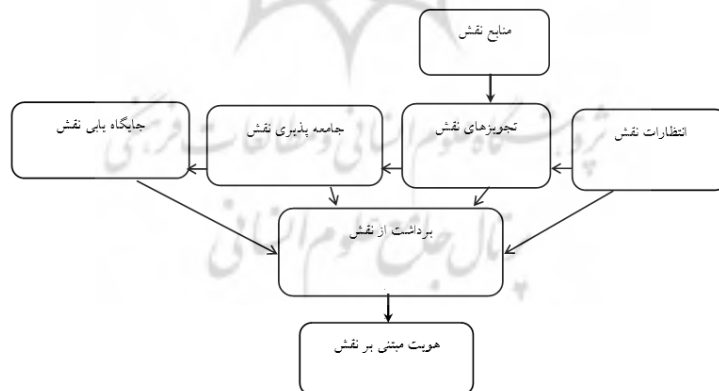
¹ Role resource

² Role location

نقش در گنجینه‌های خاص خودشان از مجموعه‌های نقش^۱ هستند. فرآیند «جایگاه یابی نقش» مترادف با اجتماعی شدن تلقی می‌شود که طی آن اعضای جدید نظام بین‌المللی نقش‌های متناسبشان را در پاسخ به تجویزهای و تقاضاهای برآمده از دولت عضو «ناظر نقش» یاد می‌گیرند (theis, 2011: 12). بنابراین، در تحلیل سیاست خارجی، گفته می‌شود که اجرای سیاست خارجی برآیند مستقیمی از فرآیند تعاطی و تعامل «گفتمان سیاسی» و «راهبردها و خط‌مشی‌های» آنها است که در ارتباط با جامعه‌پذیری نقش و تجویزها و انتظارات نقش را شکل می‌دهد.

با شکل گرفتن برداشت‌های نقش ملی تحت تأثیر انتظارات، تجویزها، جایگاه و منابع نقش، مشخص می‌شود که «برداشت‌های نقش ملی» با در اختیار گذاشتن «حس هدفمندی»^۲ دولت در جامعه بین‌المللی، معنایی از خودبودگی^۳ و هویت را به دولت (گفتمان سیاسی حاکم) اعطا می‌کنند که تحت هویت مبتنی بر نقش^۴ مشخص می‌شود. همان‌گونه که بدون هویت افراد نمی‌توانند به محیط اطراف خود نظم ببخشند، دولت هم بدون هویت نمی‌تواند به اجرای نقش پردازد (chafetz, 1977: 733). بدین ترتیب هویت مبتنی بر نقش رابطه‌ای مستقیم با برداشت از نقش ملی دارد. شکل ۱ ارتباط میان مفاهیم و تأثیر آنها در تکوین برداشت از نقش ملی را نشان می‌دهد.

شکل شماره ۱: تکوین برداشت از نقش ملی



¹ Role sets

² Sense of purpose

³ Self-hood

⁴ Role Identity

با توجه به چارچوب نظری فوق سیاست خارجی ایران در دو دوره گفتمان اصلاحات (ریاست جمهوری خاتمی) و گفتمان اصولگرایی (ریاست جمهوری احمدی نژاد) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

راهبرد گفتمانی در سیاست خارجی دوران اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

گفتمان در حوزه سیاست خارجی به نظام و ساختار معنایی حاکم بر سیاست خارجی که شیوه خاصی از کنش و رفتار را ممکن می‌سازد، تعبیر می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). به عبارت دیگر، گفتمان، چارچوب و بستری است که در درون آن سیاست خارجی یک کشور معنا پیدا می‌کند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سیاست خارجی سایر کشورها متأثر از تغییر و تحولات و تفوق یکی از گفتمانهای سیاست خارجی، متحول گردیده است.

بنابراین، در چارچوب گفتمانی؛ اهداف و منافع ملی اموری ثابت، عینی، دقیق و از پیش تعیین شده نیست و همه آنها به صورت بیناذهنی شکل گرفته و مطرح می‌شود و معمولاً گفتمان‌های که قدرت را در دست می‌گیرند، برای مشروعیت بخشی به روایت‌های خودشان، روایت خود را از منافع و اهداف به صورت اهداف و منافع ملی مطرح می‌سازد. گفتمان‌ها، در شکل دادن به سیاست خارجی و اقتدار دولت‌ها نقش اساسی دارند؛ بنابراین می‌توان مدعی شد که با بررسی گفتمان حاکم بر هر دولت؛ جهت‌گیری کلی، اهداف و منافع و تا حدودی رفتار آن را در قبال موضوعی خاص ارزیابی و تحلیل کرد (Catalinac, 2007: 17).

تحلیل گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس دوره‌های تاریخی مختلفی انجام می‌گیرد. یکی از نشانه‌های تحلیل گفتمانی سیاست خارجی ج. ا. ایران را می‌توان در شکل‌بندی‌های ائتلاف و اتحاد و یا به عبارت بهتر «تعاطی» و «تقابل» موردسنجش قرارداد؛ زیرا وقتی که صحبت از سیاست خارجی می‌شود، هدف آن است که چگونگی و چرایی ائتلاف و تعارض بررسی گردد، به علاوه بازیگرانی شناسایی گردند که در معادله قدرت تأثیر گذارند.

بررسی سیاست خارجی سید محمد خاتمی (گفتمان اصلاحات) بر مبنای برداشت از نقش ملی از طریق جایگاه‌یابی که خاتمی، با توجه به منابع، تجویزها و انتظارات نقش خود و دیگری، از رفتار مناسب در طول دوران ریاست جمهوری خود داشت، بیان می‌شود. خاتمی که وام دار

میراث گفتمان پیشین (گفتمان سازندگی) به ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود، بر آن بود که از تعارض نقشی که در عرصه سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی با سایر کشورهای غربی و عربی بوجود آمده بود، اجتناب کند. در اینجا، به شکلی خلاصه، اشاره به برداشت از نقش ملی در سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی ضروری بنظر می‌رسد.

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و سپس با تحکیم موقعیت و وجه انقلابی خود و به دست گرفتن قدرت توسط انقلابیون، این فرصت را مهیا کرد که آرمانهای مدنظر (مانند استقلال خواهی، اسلام‌گرایی، ...) در عرصه سیاست خارجی به منصفه ظهور برسد. در این دوره، فضای دو قطبی جنگ سرد و رقابت ابرقدرت‌ها در عین حال که محدودیت‌هایی برای نقش مستقل فراهم می‌کرد، فرصت‌های در اختیار انقلابیون می‌گذاشت که از طریق آن داعیه «استقلال» و «تسری انقلاب» به منطقه و «رقابت نقش» در سطح منطقه‌ای میان قدرت‌هایی چون عربستان، عراق، مصر و ایران شکل گیرد. امری که نتیجتاً منجر به شناسایی عنوان «هویتی انقلابی» برای ایران شد.

هویت انقلابی و حامی جنبش‌های انقلابی در منطقه، زمینه‌های شکل‌گیری اجماع نظر سایر کشورهای محافظه کار در منطقه را در جهت مقابله با ایران فراهم می‌کرد. به بیانی دیگر، فشار رقیبان نقش منطقه‌ای (مانند عربستان و عراق) در کنار حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای از قبیل حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا (مثل موضوع حقوق بشر و حمایت از اسرائیل) و نیز شوروی (به واسطه برخورد با حزب توده، ورود نیروهای شوروی به افغانستان)؛ موانع بشمار می‌آید (مانند تحمیل هشت سال جنگ فرسایشی و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس) را در جهت کنترل ایران انقلابی بوجود آوردند که در نهایت به راهبرد «تعدیل» (نه توقف) سیاست‌های پیشین در زمان قدرت یابی گفتمان سازندگی (هاشمی رفسنجانی) منجر شد. سیاست‌های «تعدیلی» که معلول عوامل و متغیرهای چندگانه در سطوح مختلف فردی، ملی و بین‌المللی است و تغییرات رفتاری انکارناپذیری را باعث گردید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۸۷). به عبارت دیگر، واقعیت‌های بیرونی، مسبب تغییر استراتژی انقلابیون آرمان‌گرا از حوزه بین‌المللی به حوزه ملی شد و به تعبیر ازغندی، «شرایط تغییر از آرمانگرایی امت محور به آرمانگرایی مرکز محور» فراهم شد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۴).

همه عوامل موجود و واقعیت‌های تحمیل شده، راه را برای ریاست جمهوری خاتمی و چرخش کلی در سیاست‌های منطقه‌ای و «تحول» دوباره در سیاست خارجی فراهم کرد. بنابراین،

دوران ریاست جمهوری خاتمی که به نوعی وام‌دار میراث گفتمانی قبلی خود یعنی گفتمان سازندگی بود، بر آن بود که از تعارض همه‌جانبه‌ای که در گفتمان‌های بعد از انقلاب و مخصوصاً گفتمان‌های حاکم بر جنگ تحمیلی با جبهه غربی و عربی شکل گرفته بود، اجتناب کند.

در عرصه سیاست خارجی، گفتمان سازندگی، با این درک که ادامه سیاست‌های پیشین، بیش‌ازپیش به ائتلاف منابع ملی ایران می‌انجامد، رویه و راهبرد کاملاً متفاوتی پیش گرفت. از این رو، هاشمی رفسنجانی برای رهایی از مشکلات عدیده‌ای که در هشت سال جنگ بر ایران تحمیل شده بود و همچنین بنا بر درک و صورت‌بندی هویت جدیدی که از انتظارات جامعه داخلی و محیط بین‌المللی داشت، راهبردی متفاوت در عرصه سیاست خارجی اتخاذ کرد. چرا که، گفتمان سازندگی بیش از هر چیز دو مسئله «بقا» و ارائه «هویت جدید» از ایران در سطح بین‌المللی را پیش روی خود می‌دید و در طول هشت سالی که این گفتمان در رأس قدرت بود، نقش، وظیفه و رسالت خود را در تحقق مطلوب این دو هدف می‌دانست (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰).

تغییر سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی امری طبیعی نبود، با روی کار آمدن خاتمی در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، دوره نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید (دهقانی فیروززآبادی، ۱۳۹۱: ۴۴۷). به شکلی که به تدریج برداشت از نقش در تعامل با دیگر دولت‌های منطقه به عنوان مخاطبان نقش منطقه‌ای و اروپا، روسیه، چین و سپس آمریکا، به عنوان مخاطبان نقش فرامنطقه‌ای و همچنین محدودیت‌های سیاست داخلی و خارجی به عنوان «منابع نقش» و ردیابی فرآیند حوادث سیاست خارجی شکل گرفت. در چارچوب گفتمانی اصلاحات؛ جهت‌گیری سیاست خارجی «تنش‌زایی»، «گفتگوی تمدن‌ها» و «اعتمادسازی» با سایر کشورها (مخصوصاً غرب و عرب‌ها) تعریف شد.

در این دوره سعی شد که نوعی انطباق بین محیط فکری - ادراکی و محیط عملیاتی سیاست خارجی برقرار شود. این مسئله با توجه به اینکه قدرتهای غربی، کارکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را منوط به تحقق معیارهای مورد نظر آنها در حوزه داخلی، از قبیل رعایت حقوق بشر غربی و آزادی‌های سیاسی-مذهبی مورد نظر آنها می‌دانستند، اصلاحات سیاسی داخلی به منظور تعامل بیشتر با این کشورها در اولویت دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت. بنا بر نظر بسیاری از صاحب‌نظران، اصول سیاست تنش‌زدایی در دوره خاتمی عبارت است از: ۱- ترویج و بهبود روابط ایران با کشورهای اروپایی ۲- تقویت گفتگو میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به عنوان پیام سازنده جمهوری اسلامی ایران ۳- کاهش تنش‌های میان ایران

و آمریکا ۴- حس پاسخگویی و مسئولیت نسبت به مجامع و سازمانهای بین‌المللی به ویژه شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۲۶) ۵- ارائه محیطی صلح آمیز در جهان ۶- گفتگو میان تمدنها و ۷- تقویت سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و همکاری شمال- جنوب.

همانطور که در چارچوب نظری ذکر شد، «انتظارات نقش» یعنی اینکه هر دارنده نقش بنا بر تعریفش از فرهنگ، تاریخ و هویت جامعه ملی، مجموعه‌ای از «برداشت‌ها و انتظارات از نقش ملی» دارد که بخشی از آن را از «انتظارات نقش خود» و بخشی را «انتظارات نقش دیگری» برگرفته است. بنابراین، مجموعه برداشت‌ها و انتظاراتی از قبیل؛ اولویت یافتن توسعه سیاسی در داخل، صلح‌گرایی خارجی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، گفتگو و چند جانبه‌گرایی گفتمانی و نوعی سیاست خارجی مبتنی بر توسعه‌گرایی سیاسی- فرهنگی بعنوان انتظارات نقش خود در دوران خاتمی تعریف شد.

می‌توان گفت در سطح تجویزهای نقش خود، مسئله مشروعیت بخشیدن به قدرت در داخل (بوسیله تفسیر دموکراتیک از اصول انقلاب اسلامی و تلاش برای تقویت جامعه مدنی) و در سطح تجویزهای نقش دیگری، مسئله تنش‌زدایی و رفع وجه امنیتی ایران در منطقه و جهان، در دستور کار دولت قرار گرفت. از این رو، خاتمی بنا بر برداشتی نوینی که از نقش ملی داشت؛ تلاش گسترده‌ای در جهت خروج تدریجی از زیر سایه میراث گفتمانهای پیشین (مخصوصاً گفتمان جنگ) انجام داد و همچنین در جهت دستیابی به اهداف مدنظر گفتمان اصلاحات (توسعه سیاسی در سطح داخل و اعتماد سازی در سطح بین‌الملل) سیاست خارجی متفاوتی را اجرا کرد.

در بخش «جامعه‌پذیری نقش» در دوران قدرت یابی گفتمان اصلاحات؛ هویت «ایرانی» در کنار هویت اسلامی، اصل «اعتماد سازی» در روابط خارجی در مقابل دیدگاه تجدیدنظرطلبانه و انقلابی، تقویت «جمهوریت» نظام در کنار وجوه اسلامی و انتساب حاکمیت به ملت ایران، توجه بیشتر به وجه دموکراتیک و صلح‌گرایی در مقابل وجوه انقلابی و تحول‌خواه نظام و ... هویت جدید ایران را شکل دادند. خاتمی با تمایزیابی خود با دولت‌های پیشین، معتقد بود که آن دولتها نتوانسته‌اند در مورد هندسه قدرت، واقعیت‌های موجود جهانی و اهمیت قدرت‌های بزرگ و نقش آنها در منطقه و جهان (تجوزهای نقش دیگری) درک درستی داشته باشند و در چارچوب آن درک، حیثیت و اعتباری بین‌المللی برای ایران ایجاد کنند. از این رو، در هر دو

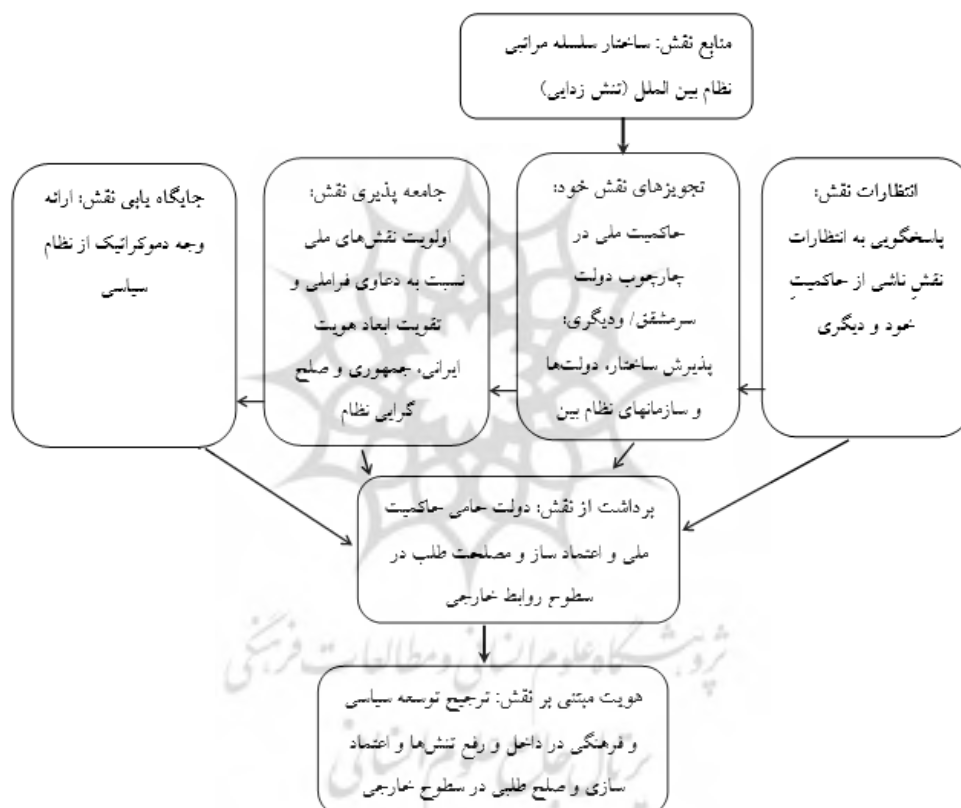
عرصه داخلی و خارجی و در چارچوب «راهبردهای ملی» اتخاذ شده، به تغییرات گسترده‌ای روی آورد که البته این مسئله مخالفت‌هایی جدی در سطح جامعه و نخبگان به همراه داشت. در مورد مفهوم «جایگاه نقش» به معنای استنباط نقش توسط کنشگر، دولت تلاش نمود تا نقش‌هایی مثل «توسعه سیاسی و فرهنگی» در داخل و طرح «گفتگوی تمدن‌ها» در خارج که برآیند مستقیمی از فرآیند جایگاه‌یابی نقش و در ارتباط با جامعه‌پذیری نقش و انتظارات نقش است را شکل دهد.

در واقع برداشت خاتمی از نظام بین‌الملل به عنوان «منبع نقش» متفاوت بود. گفتمان اصلاحات، به باز تعریف دیدگاهها نسبت به نهادها و سازمانهای بین‌المللی و همچنین به تعریف مجدد اصول سیاست خارجی مانند اصل «نه شرقی و نه غربی» پرداخت و آن را نه به معنای نفی ارتباط با کشورهای شرقی و غربی، بلکه از یک سو، به معنای استقلال و توانایی در مقابل کشورهای قدرت طلب و زورگو (اعم از غربی یا شرقی) و از سوی دیگر، به معنای احترام به برابری و همسان دانستن همه کشورها اعم از شرقی، غربی، شمالی، جنوبی معرفی کرد. در همین راستا، برخی از صاحب‌نظران معتقدند، «تعریف‌های بدیلی» که توسط گفتمان‌های در قدرت، از اصول سیاست خارجی ارائه می‌شود، «هویت‌ی دوگانه» از جمهوری اسلامی ایران ترسیم کرده که منجر به قرائت‌های متفاوت از اصول سیاست خارجی ایران شده است (نوروزی، ۱۳۸۵: ۲۲۲ و غرایق زندی، ۱۳۸۷: ۱۱).

از طرف دیگر در شرایط نظام بین‌الملل (منابع نقش)، از اوایل دهه ۱۹۹۰ تغییراتی حاصل شد که برای دولت اصلاحات، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را ایجاد کرد. با حمله عراق به کویت و شناخته شدن عراق به‌عنوان متجاوز در موضوع جنگ با ایران توسط سازمان ملل، نگاه به ایران در نزد اروپایی‌ها کمی تعدیل یافت. همچنین بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق فرصت‌هایی برای معرفی ایران به عنوان بازیگری همراه در مبارزه با تروریسم شکل گرفت. در این دوران، گفتمان اصلاحات، بنابر جهان بینی و درکی که از هویت نظام سیاسی داخلی و نظام بین‌الملل داشت، سعی کرد در قالب راهبردهای چون «گفتگوی تمدن‌ها» تمرکز سنتی در گفتمان‌های قبلی در مورد موضوعاتی مانند امنیت، سیاست، اقتصاد، سیاست خارجی و... را تغییر دهد. به عنوان مثال در موضوع «امنیت» سعی کرد تعریف از «امنیت دولت‌ها» را به موضوع «امنیت مردم» و بلکه کل کره زمین تغییر دهد. کنشگران و مدعیان این گفتمان بارها به معنای «توسعه‌یافته» یا «انسانی» امنیت و به فهم جدید از معنا و

ماهیت امنیت ملی و نقش افراد و دولت-ملت‌ها اشاره کرده‌اند (josef, 2001: 4-5). این سیاست‌های اعلامی، بستری برای حداکثرسازی روابط استراتژیک با واحدهای سیاسی منطقه‌ای در خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و مذاکره مستقیم با کشورهای اروپایی و گفتگوی غیرمستقیم با آمریکا فراهم کرد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۴۲). شکل ۲ فرآیند تکوین برداشت از نقش ملی در دوره خاتمی را نشان می‌دهد.

شکل شماره ۲: تکوین برداشت از نقش ملی در گفتمان اصلاحات



بر اساس طرح وارده مفهومی فوق در فرآیند تعیین هویت نقش و برداشت از نقش با توجه به ارتباط متقابل این دو، «تنش زدایی» و «اعتمادسازی» به عنوان ارجحیت سیاست خارجی ایران پدید آمد. برداشت از نقش ملی در سطح خارجی در چارچوب «گفتگوی تمدن‌ها» و «ائتلاف برای صلح» پیگیری شد. ادراک از تجویزهای نقش خود و دیگری، برداشت جدید از نقش متناسب در محیط منطقه‌ای را تسهیل کرد. بر اساس برداشت خاتمی؛ با توجه به تغییر

منابع نقش و تغییر در ساختار و روابط بین الملل (تغییر از ساختار دو قطبی در دوران جنگ سرد به ساختار سلسله مراتبی متمایل به تک قطبی آمریکا)، دیگر مجال استفاده از پتانسیل قطب های قدرت (در قالب اصل های چون نه شرقی و نه غربی) وجود نداشت و باید به سمت قدرتی می رفت که بیشترین توانایی در حفظ منافع و حاکمیت دولتی را دارا بود. برداشت از نقش ملی در این دوره به یکباره شکل نگرفت بلکه در توالی علی از حوادث که شامل تعامل با کشورهای منطقه، مذاکره مستقیم با مقامات و اتحادیه اروپا و مذاکره غیر مستقیم با آمریکا و همچنین استفاده از توانایی های کشورهای اعراب بود شکل گرفت. در این مورد، هم منابع نقش (توسط اتحادیه اروپا و سازمان های بین المللی) و هم انتظارات نقش داخلی (در قالب توسعه سیاسی)، منجر به شناسایی نقش جدید ایران مبتنی بر یک «کشور مورد اعتماد» شد. بنابراین، باید اذعان داشت که دولت اصلاحات، بنا بر درکی که از واقعیات (مبتنی بر قدرت) محیط بین المللی داشت، به پذیرش مستقیم قدرت و جایگاه اتحادیه اروپا و گفتگوی سازنده با این کشورها و نیز گفتگوی غیر مستقیم با آمریکا و همچنین به پیشنهادهای صلح و قبول همراهی با اعراب (به عنوان نتایج حاصل از برداشت از نقش ملی) روی آورد.

راهبرد گفتمانی در سیاست خارجی دوران اصولگرایی (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

راهبرد و نقش ملی مبتنی بر «اعتماد سازی» خاتمی در عرصه سیاست خارجی با واکنشها و چالش های متفاوتی در هر دو عرصه داخلی و خارجی مواجه شد. رویکرد همراهی ایران در جنگ با تروریسم نتوانست پاسخ متناسب و مثبت غرب را کسب کند. در عوض جمهوری خواهان که در امریکا بر اریکه قدرت تکیه زده بودند راه خصومت با ایران را در پیش گرفتند و ایران را در محور شرارت جای دادند! آن ها کوشیدند تا حتی در قالب طرح خاورمیانه بزرگ زمینه های تغییر نظام در ایران را فراهم سازند. برنامه هسته ای ایران در همین راستا و به عنوان دستاویزی برای فشار و اجماع سازی جهانی مورد استفاده قرار گرفت. آن ها حتی با فشار بر متحدین اروپایی خود زمینه فروپاشی پیمان سعدآباد را نیز فراهم ساختند. اموری که مستلزم «واکنش» سیاست خارجی ایران بود و زمینه های تغییر برداشت از نقش ملی در عرصه داخلی را فراهم کرد. این مهم توسط گفتمان رقیب اصلاحات (یعنی اصولگرایی) به ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد نمایندگی شد.

پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران و آغاز به کار دولت نهم در مردادماه ۱۳۸۴، در چارچوب گفتمان اصولگرایی نوعی سیاست خارجی شکل گرفت که از الگوی رفتاری و راهبرد نوینی در سیاست خارجی بهره می‌برد. (سیف زاده، ۱۳۹۴: ۵۵). در این الگو ناامنی هستی‌شناختی در ذهنیت گفتمان اصولگرایی، منجر به صورت بندی مجدد منابع هویت‌ساز سیاست خارجی و در نتیجه منجر به تغییر در رویکرد اصولگرایان به عرصه خارجی گردید (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱).

بر اساس طرح‌واره پژوهش، ادراک از نقش سیاست خارجی در دوره احمدی‌نژاد برحسب دال مرکزی «عدالت‌طلبی»، نه مانند دولت سازندگی در عرصه سیاست خارجی اصل «توسعه اقتصادی» را در پیش گرفت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۹۱) و نه مانند دولت اصلاحات خود را ملزم به «توسعه سیاسی و تنش‌زدایی خارجی» دانست. بنابراین، گفتمان اصولگرایی در نوع جهت‌گیری گفتمانی خود در عرصه سیاست خارجی، واکنشی بود به عدم شناسایی نقش جدید ایران (مبتنی بر تنش‌زدایی) توسط دولت‌های غربی. به عبارت دیگر، دولت احمدی‌نژاد از یک‌سو، به عنوان قهرمان گرایش‌های محافظه‌کارانه و با استناد به عدم موفقیت راهبرد «تنش‌زدایی» دو گفتمان قبلی در عرصه سیاست خارجی و واکنش دفاعی دول غربی در مقابل کنش تعاملی ایران (مثل محور شرارت) (Ehteshami & zweiri, 2007:106) و از سوی دیگر، به دلیل تغییر در برداشت از نقش ملی و رسالت‌هایی که گفتمان اصولگرایی برای خود قائل بود ظهور یافت. رسالت احیای مجدد گفتمان انقلاب اسلامی و بازتعریف ظلم‌هایی که در دوران هشت سال جنگ از طرف عراق و دوستان غربی و عربی‌اش بر ایران تحمیل شده بود، همگی ادله‌هایی در جهت تقویت راهبرد کلان «تجدیدنظر» در روابط با دنیای غرب و توجه بیشتر به «شرق» و کشورهای «جهان‌سومی» و «غیر متعهدها» در گفتمان جدید بودند.

به این ترتیب، در نتیجه تجویزهای خود و دیگری و لزوم تغییر در برداشت از نقش ملی به منظور حفظ وجهه «عزت» و جایگاه انقلابی، تغییر در برداشت از نقش ملی را در دوره احمدی‌نژاد رقم زد. تجویزهای نقش خود (استقلال و حفظ عزت انقلابی) و دیگری (ساختار نظام بین‌المللی و منطقه‌ای) جایگاه اساسی در جایگاه‌یابی نقش سیاست خارجی و تکوین برداشت از نقش ملی در دوره احمدی‌نژاد داشت. بنابراین، رئیس دولت نهم و دهم بنا به تعریف و درکی که از نظام بین‌المللی داشت، جهت‌گیری سیاست خارجی کشور را برخلاف دو دهه گذشته،

فعال و به شکل تقابلی پیش برد. تا جایی که توانست عناوینی همچون «گفتمان اصولگرایی عدالت محور» و «آرمانگرایی اصول محور»، را برای خود کسب کند (بعیدی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۵). انتظارات و تجویزهای نقش «خود» و «دیگری» در دوران احمدی نژاد با تفاوت‌ها و تعارضات جدی مواجه شد. به عبارت دیگر، با توجه به انتظارات و تجویزهای نقش «خود»، باید اذعان داشت که سیاست خارجی ایران در دوره احمدی نژاد در ردیابی فرآیند حوادث سیاست خارجی، در مسیر بازگشت و احیاء آرمانهای انقلاب اسلامی (مبتنی بر شالوده شکنی نظم ناعادلانه نظام بین‌الملل کنونی و قبول تعهدات انقلابی و تحول خواه) قرار گرفت. این در حالی بود که، انتظارات و تجویزهای نقش «دیگری» از ایران می‌خواست که به حل مسائلی چون «صلح خاورمیانه»، «حقوق بشر»، «هسته‌ای» و... پردازد و تعهد خود را به روند صلح و پذیرش نظم و ساختار بین‌الملل اعلام کند (محمودی رجاء و دیگران، ۱۳۹۵: ۱).

در این دوران برنامه‌های اعلانی و اعمالی احمدی نژاد به طور صریح و مشخص، «داشتن استقلال در تصمیم‌گیری» و «نفی نظام سلطه و سرمایه داری» و پذیرش مسئولیت‌های ناشی از حمایت از «حق مردم فلسطین» را اصول سیاست خارجی دولت معرفی می‌کرد. یکی از نمونه موضوعات عینی و شفاف که از یک طرف، «تقابل» راهبردهای ملی گفتمان‌های متعدد داخلی را در عرصه سیاست خارجی نشان می‌دهد و از طرفی دیگر، تفاوت‌ها و تناقضات میان انتظارات و تجویزهای نقش «خود» و انتظارات و تجویزهای نقش «دیگری» را، «موضوع هسته‌ای» ایران است. موضوعی که با اضافه شدن ابعاد امنیتی و بین‌المللی به آن به یک «معضل امنیتی» در نظام بین‌المللی تبدیل شد.

در این موضوع، راهبرد گفتمان اصلاحات پذیرش «تعلیق» بود. به بیانی دیگر، گفتمان اصلاحات بنا بر انتظارات، تجویزها و نقش ملی «خود» مبنی بر «اعتماد سازی»، که مبتنی بر شفافیت سازی در عرصه روابط بین‌المللی بود و همچنین بنا بر درک و برداشتی که از گزینه‌های پیش روی ایران (خروج از پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT) تا توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای خود یا همکاری مشروط با آژانس) در چارچوب منطق هزینه و فایده داشت و همچنین در جهت جلوگیری از «امنیتی شدن» وجهه ایران و ممانعت از شکل‌گیری «اجماع جهانی» علیه ایران، طی مذاکراتی که با نمایندگان کشورهای اروپایی داشت با انعقاد موافقتنامه سعدآباد و پاریس بشکلی داوطلبانه همه فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری را بر پایه تعریف آژانس به حالت «تعلیق» درآورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۵۳۷).

رفتارها و سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت اصلاحات در موضوع هسته‌ای مانند سایر موضوعات، سعی در تنش زدایی و اعتمادسازی داشت. اعتمادسازی که با انتظارات و تجویزهای نقش «دیگری» (در اینجا جامعه اروپایی، آمریکایی و سازمانهای بین‌المللی) نوعی تعامل و رابطه متقابل داشت (جوادی ارجمند، ۱۳۹۲: ۶۹).

با قدرت یابی گفتمان اصولگرا در سال ۱۳۸۴، بنابر انتظارات و تجویزهای نقش «خود» که در عرصه سیاست خارجی مبتنی بر «استقلال» در مقابل زیاده‌خواهی‌های کشورهای استکباری و سرمایه داری و دفاع از «حقوق هسته‌ای» ایران بود، در ۲۵ بهمن ۱۳۸۴ پلمپ تاسیسات نطنز برای از «سرگیری» غنی‌سازی اورانیوم شکسته شد. شکستن پلمپ تاسیسات هسته‌ای و تلاش مجدد برای غنی‌سازی اورانیوم با انتظارات و تجویزهای نقش «دیگری» (جامعه اروپایی، آمریکایی و سازمانهای بین‌المللی مرتبط و شورای امنیت) صورتی تقابلی یافت و عکس‌العمل ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به «شورای امنیت» و متعاقب آن «تصویب قطعنامه‌های» ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، ۱۹۲۹ را به دنبال آورد. بحرانی شدن مسئله هسته‌ای ایران و شکل‌گیری «اجماع جهانی» علیه ایران در کنار پرهزینه شدن ادامه این مسیر، زمینه‌های تغییر رویکرد را نسبت به «مسئله هسته‌ای» بوجود آورد؛ تغییراتی که «گفتمان اعتدال» نماینده آن شد. دولت روحانی در عرصه سیاست خارجی، در چارچوب محاسبه‌ای که از قدرت ملی جمهوری اسلامی داشت، راهبرد «تعامل سازنده» را در عرصه روابط خارجی اتخاذ کرد (گلباف، ۱۳۹۲: ۳۶) و در همین راستا، سعی در برآوردن خواسته‌ها و انتظارات نقش «دیگری» در جهت پایان دادن به این «بحران غیر ضروری» داشت. در واقع، افزایش تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن موجب شد گفتمانهای رقیب اصولگرایی با دستور کار «تغییر» انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را فرصت مناسبی برای به حاشیه‌راندن گفتمان اصولگرایان قلمداد کنند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۴: ۱۰).

بنابراین، دولت حسن روحانی در در چارچوب نقش ملی «اعتدالی» خود و با درک و تعریف جدیدی که از موضوعات ملی و بین‌المللی داشت، در جهت پایان دادن به بحران هسته‌ای و آنچه که «بحران غیرضروری» می‌نامید، با «منابع نقش» (نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ و سازمانهای بین‌المللی) همخوانی و تعامل متقابلی برقرار ساخت. به شکلی که نظام بین‌الملل برعکس دوره ریاست جمهوری دولت احمدی‌نژاد از قدرت‌یابی گفتمان اعتدال استقبال کرد. هر چند در این مهم، همزمانی با حضور دولت دموکرات در رأس قدرت آمریکا و بحران‌های

منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، عراق و یمن و ظهور گروه تروریستی (داعش) در منطقه خاورمیانه، بر انگیزه غرب برای همکاری با ایران در حل مسائل منطقه‌ای و به سرانجام رسیدن مذاکرات هسته‌ای نیز بی تأثیر نبود (باقری دولت آبادی و مردانلو، ۱۳۹۴: ۴۴).

بررسی اجمالی «موضوع هسته‌ای»، نشان می‌دهد که چگونه بین انتظارات، تجویزها و نقش‌های ملی «خود» با انتظارات و تجویزهای نقش «دیگری» (نظام بین الملل و دولت‌های قدرتمند)، در گفتمانهای تجربه شده و در حال تجربه ایران، گاهی «تعامل» و گاهی «تقابل» وجود دارد. این مساله نشان از نوعی سردرگمی و تضاد در دستگاه سیاست خارجی ایران دارد و طبعاً این تغییرات، پیامد و نتایج گسترده‌ای به همراه خواهد داشت. شکل شماره ۳ تکوین برداشت از نقش «تجدیدنظر طلب» در دوره احمدی نژاد که مصداق آن پرونده هسته‌ای بود را نشان می‌دهد.

شکل شماره ۳: تکوین برداشت از نقش ملی در گفتمان اصولگرا



بر اساس طرح وارہ پژوهش، گفتمان اصولگرایی، در چارچوب شعار اصلی «عدالتخواهی»؛ «تجدیدنظرطلبی» را به عنوان ارجحیت سیاست خارجی ایران مطرح کرد. به عبارت دیگر، دولت احمدی نژاد بنا بر رسالت و «نقش ملی» که برای خود قائل بود، بطور کلی الگوی رفتاری سیاست خارجی خود را بر حسب: بازتعریف روابط با غرب، سیاست نگاه به شرق، احیای جنبش عدم تعهد، جهان سوم گرایی، آمریکای لاتین گرایی، تعامل سازنده با همسایگان جنوبی، طرح موضوعات انتقادی از قبیل هولوکاست، بازنگری دیپلماسی هسته‌ای و... تعریف و تبیین کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۵۲۱).

نقش ملی تجدیدنظرطلبانه در چارچوب عدالتخواهی در عرصه سیاست خارجی از یک سو، منجر به استقبال و «شناسایی مثبت» سایر کشورهایی شد که طبق نظم بین‌المللی موجود زبان می‌دیدند و دارای گرایشات مستقل، غیر متعهد و انقلابی و غیرسرمایه دارانه بودند؛ و از سوی دیگر، با توجه به ساختار مبتنی بر قدرت در روابط بین‌الملل (با هژمونی آمریکا) که مبتنی بر پذیرش سلسله مراتب قدرت و جایگاه کشورهاست و همچنین با توجه به ایفای نقش همزیستی، تعامل و یادگیری دولتی در دو گفتمان پیشین (سازندگی و اصلاحات)، برداشت از نقش ملی «تجدیدنظرطلبانه» و شالوده شکنانه گفتمان اصولگرا مورد طرد و «شناسایی منفی» دیگر کنشگران قرار گرفت. شناسایی منفی که به نوبه خود زمینه ساز تغییر گفتمانی توسط گفتمان اعتدال را فراهم کرد.

به عبارت دیگر، بر اساس طرح وارہ مفهومی فوق، برداشت از نقش ملی در سطح خارجی در چارچوب گفتمان «انقلابی» و «تحول خواهی» پیگیری شد. بر اساس برداشت احمدی نژاد؛ با توجه به «شناخت درستی» که باید از منابع نقش و ساختار و روابط بین‌الملل (ساختار ظالمانه سلسله مراتبی متمایل به تک قطبی آمریکا) داشت، دیگر مجال استفاده از پتانسیل قطب‌های قدرت مبتنی بر نظام سرمایه داری وجود ندارد و بایستی با حفظ استقلال و آبروی انقلابی خود، به سمت قدرتهایی تمایل داشت که بیشترین توانایی در حفظ منافع و حاکمیت دولتی را دارا هستند. در این مورد، هم منابع نقش (مانند قدرتهای شرقی چین و غیر متعهدها) و هم انتظارات نقش داخلی (در قالب اجرای عدالت و کمک به محرومین)، منجر به شناسایی نقش جدید ایران مبتنی بر یک «کشور تجدیدنظر طلب» شد. بنابراین، باید اذعان داشت که دولت اصولگرا، بنا بر درکی که از واقعیات (ناعالانه و ظالمانه) محیط بین‌المللی داشت، به رد مستقیم قدرت و جایگاه اتحادیه اروپا و آمریکا و همچنین به پیشنهادهای برای «مدیریت بهتر» جهان و

قبول همراهی با قدرت‌های مستقل و تحول خواه (به عنوان نتایج حاصل از برداشت از نقش ملی) روی آورد.

پیامد تعاطی و تقابل گفتمان‌ها در سیاست خارجی ایران

هدف ما در بررسی اجمالی سیاست خارجی دو گفتمان اصلاحات و اصولگرا، واکاوی بخش اول فرضیه تحقیق بود که معتقد است؛ میان «هویت سیاسی» و «نقش ملی» که هر گفتمان خود را با آن تعریف می‌کند و جهت‌گیری در «سیاست خارجی» نوعی هماهنگی و تعاطی وجود دارد و بر اساس همین زاویه تحلیل، می‌توان به کشف نقاط تعامل و تعاطی گفتمان‌ها و همچنین به نقاط تقابلی و تعارضات راهبردی در میان گفتمان‌های متعدد در سیاست خارجی دست یافت. بنابراین، بعد از اثبات و بررسی بخش اول فرضیه، به ارزیابی بخش دوم فرضیه تحقیق می‌پردازیم که معتقد است «تقابل» راهبرد گفتمان‌های تجربه‌شده در ایران، منجر به عدم استفاده مطلوب از ابزار «سیاست خارجی» در جهت تحقق اهداف ملی خواهد شد.

در ارزیابی سیاست خارجی اگر از منطق «همه» یا «هیچ» و «سفید» یا «سیاه» اجتناب گردد؛ در عین تعیین موفقیت‌ها، ضعف‌ها و ناکامی‌ها نیز دیده می‌شود و در جهت رفع نقاط ضعف، می‌توان راه‌حل‌های نیز ارائه داد. این مقاله، برای جلوگیری از اطاله کلام صرفاً به آسیب‌شناسی عارضه‌هایی می‌پردازد که ماحصل «تقابل» راهبردها و رسالت‌های گفتمان‌های تجربه‌شده در عرصه سیاست خارجی ج. ا. ایران است. از سوی دیگر، در تبیین این آسیب‌شناسی‌ها، بعضی از قضایا و اصول، مفروض و مسلم انگاشته شده است که ممکن است در مطالعات دیگر مشکله و فرضیه تحقیق قرار گیرند؛ مثلاً اینکه سیاست خارجی تک عاملی و یک متغیره نیست، کشورها در پی تأمین منافع ملی خود می‌باشند و...

از آنجا که در جهت آسیب‌شناسی هر موضوعی در حوزه علوم انسانی، پذیرفته می‌شود که هر معلولی، مجموعه‌ای از علل را دربر دارد و ما نمی‌توانیم مثلاً آسیب‌های حوزه سیاست خارجی را به یک علت خاصی، محدود کنیم؛ اگر بخواهیم با دیدی نه صرفاً سلبی و انتقادی بلکه با ذهنیتی ایجابی به حوزه سیاست خارجی بپردازیم، بنا بر نظر اکثریت تحلیل‌گران سیاسی در حوزه توسعه و برحسب تجربه کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه موفق (مانند کشورهای جنوب شرق آسیا) می‌توان «اجماع نسبی نخبگان سیاسی» در مورد منافع و اهداف

ملی و همچنین توانایی‌های فکری و سازمان‌دهی آنان را به‌عنوان علت‌العلل توسعه‌یافتگی و موفقیت یک کشور در سطح سیاست خارجی دانست (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

به‌عبارت دیگر، از نظر صاحب‌نظران توسعه، به‌طور مشخص یکی از مشکلات عمده در کشورهای در حال توسعه (به نسبت‌های مختلف)، روشن نبودن اهداف و منافع کلان جامعه است و تا زمانی که مسیر حرکت عمومی یک جامعه، منافع و اهداف آنان (چه داخلی یا خارجی) به‌طور منطقی و استدلالی در میان جناح‌های نافذ هیئت حاکمه بحث نشده و به اجماع نرسد، برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به مرحله اجرا گذاشته نخواهد شد و بالطبع برنامه‌ریزی و اتخاذ راهبردها، جهت‌گیری مطلوب و متناسب با منافع ملی در سطح بین‌المللی صورت نخواهد گرفت. تغییر دائمی اهداف، نقش‌های ملی و نهادینه نشدن آن‌ها در میان افراد، جناح‌ها و هیئت حاکمه، کل جامعه را بلامتکلیف کرده و شتاب فعالیت و برنامه‌ریزی را مختل می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، مهم‌ترین مرکز ثقل یک جامعه در توسعه‌یافتگی و موفقیت در عرصه سیاست خارجی، نخبگان سیاسی در رأس قدرت است (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۱۷۸). نه صرفاً نخبگان سیاسی در رأس یک گفتمان، بلکه نخبگان سیاسی در همه گفتمان‌ها، بایستی در مورد اهداف ملی و اتخاذ راهبردهای کلان ملی در عرصه سیاست خارجی نظر داشته باشند، که در صورت عکس آن، یعنی عدم اجماع نظر نخبگان حاکم بر هر گفتمان سیاسی، ما بایستی شاهد تنوع، تکثر و در نتیجه «تقابل» راهبرد گفتمان‌ها با همدیگر باشیم و این نتیجه‌ای جزء عقب‌ماندگی، عدم توسعه‌یافتگی و تأخیر در دستیابی به اهداف ملی را نخواهد داشت.

بنابراین، اگر گفتمان‌ها و نخبگان حاکم بر آن نتوانند به تعریفی روشن از منافع و اهداف کلان دست یابند، دائماً با تغییر دولت‌ها و حاکم شدن گفتمانی دیگر، جهت‌گیری متفاوتی در سیاست خارجی خواهند داشت، چراکه در حقیقت جهت‌گیری‌ها ترجمه و تجلی منافع و اولویت‌بندی هدف‌های ملی‌اند (قوام، ۱۳۹۲: ۳۲۱). به‌عبارت دیگر، تحقق برنامه‌ها و دستیابی به اهداف کلان ملی، نه‌تنها محصول یک برنامه یا مجموعه‌ای از اقدامات از پیش اندیشیده شده است، بلکه نتیجه مواجهه هوشیارانه نخبگان حاکم و یا نیروهای سیاسی رقیب با چالش‌ها و تعارضاتی است که در مسیر تحولات سیاسی یک جامعه پیش می‌آیند. نه‌تنها تجربه کشورهای جنوب شرقی آسیا بلکه حتی تجربه اروپای غربی نشان می‌دهد که رهبران دوران‌دیش و نخبگان منعطف نقش مهمی در تسریع فرایند توسعه سیاسی و کاهش هزینه‌های آن دارند (دلوری، ۱۳۹۳: ۲۳).

بنابراین، از آنجاکه سیاست خارجی، ویتترین هر نظام سیاسی است و موضوعاتی که در آن مطرح می‌شود برای هر کشور حکم مرگ و زندگی را دارد، تقابل راهبردها هزینه‌ای گزاف بر کشور تحمیل می‌کند. این منطق در سیاست‌های اعلامی و اعمالی نیز مشهود است. مثلاً در موضوع هسته‌ای که قبلاً به آن اشاره شد؛ گفتمان اصلاحات سعی می‌کرد با سیاست‌های «اعلامی حداقلی» و در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و با اعتماد نسبی و جلب نظر نهادهای بین‌المللی ذیصلاح، موضوع هسته‌ای را پیش ببرد. درحالی‌که گفتمان اصولگرا، بنا بر درک و ذهنیتی که نسبت به ماهیت نظام بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی داشت و با غیرعادلانه خواندن آنان، موضوع هسته‌ای را با سیاست‌های «اعلامی حداکثری» و با کمترین اعتماد به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و همچنین با رویکردی انتقادی و نفش ملی تجدیدنظرطلبانه نسبت به آن‌ها، پیش برد. این منطق در گفتمان بعدی مجدد به گذشته بازگشت و در چارچوب «گفتمانی اعتدال»، راهبردی جدید در جهت حل موضوع هسته‌ای بکار گرفت. راهبردی که به‌طور مشخص نسبت به راهبرد پیشین، رابطه‌ای «تقابلی» داشت.

برداشت از نقش در پیوند با هویت مبتنی بر نقش، کنشگر را به ایفای نقش‌های خاص هدایت می‌کند. بنابراین بر اساس این نظریه، بنظر می‌رسد که اجرای یک راهبرد خاص در عرصه سیاست داخلی یا خارجی با هویت گفتمانی کارگزاران در ارتباط مستقیم است و بر اساس آن کنشگر به اجرای سیاست خارجی یا اجرای نقش می‌پردازد. بنابراین، متأثر از مجموعه «انتظارات» و «تجویزهای نقش» که کنشگر از «خود» و «دیگری» دارد؛ دستورالعمل‌هایی را در مورد رفتار سیاست خارجی ارائه می‌دهد. به‌گونه‌ای که نخبگان سیاسی حاکم، نقش‌های ملی که در چارچوب هویت‌ها برای خود تعریف می‌کنند، اساس و مبنای تصمیمات سیاسی و سیاست‌گذاری‌های خارجی هستند و هر نقش خاصی جهت‌گیری خاصی را ایجاب می‌کند. مثلاً داشتن هویت انقلابی، منافع، جهت‌گیری و نقش‌های ملی را ایجاب می‌کند که متفاوت از منافع، جهت‌گیری و نقش‌های ملی برای هویت یک گفتمان لیبرال دموکراسی است؛ امری که می‌تواند منجر به اتخاذ جهت‌گیری‌های متفاوت و بعضاً متعارض سیاست خارجی در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل بینجامد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۵). بر همین مبنا می‌توان ادعان داشت که راهبردهای اتخاذ شده توسط هر گفتمان برای سایر گفتمان‌ها معمولاً در وضعیت «تعامل» یا «تقابل» به سر می‌برد و تفاوت در شاخص‌های هویتی هر گفتمان و تکوین متفاوت آنها، راهبرد و سیاست خارجی متفاوتی را پدید می‌آورد.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی مقاله چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی در دو دوره گفتمانی تجربه‌شده (اصلاح‌طلب - اصولگرا) و همچنین بررسی دستاوردها و نتایج حاصل رویکرد تعاملی و تقابلی راهبردهای این گفتمان‌ها بود، که بر اساس طرح‌واره‌ای از رهیافت کلان و روش ردیابی فرآیند رویدادهای سیاست خارجی پاسخ داده شد. یافته‌های پژوهش حاکی از تغییر چشم‌گیر سیاست خارجی ایران در دو دوره گفتمانی اصلاحات و اصولگرایی یا به عبارت دیگر تقابل آن‌ها است. دوره گفتمانی اصلاحات (ریاست جمهوری خاتمی)، بنا بر مرکزیت گفتمانی «توسعه سیاسی - فرهنگی» که در مرکز هویت سیاسی این گفتمان قرار گرفت، راهبرد «تنش‌زدایی» و «اعتمادسازی» و تعامل وسیع‌تر با دنیای غربی و عربی و همچنین پذیرش مشروعیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را در سیاست خارجی پیگیری شد. حال آنکه در گفتمان اصولگرایی (ریاست جمهوری احمدی‌نژاد) از یک‌سو، با استناد به عدم شناسایی نقش جدید ایران (مبتنی بر تنش‌زدایی) توسط دولت‌های غربی، و از سوی دیگر، بنا بر صورت‌بندی مجدد منابع هویت‌ساز سیاست خارجی، مانند دال مرکزی «عدالت‌طلبی» و بازتعریف گفتمان انقلاب و استقلال کشور، تغییر در رویکرد و راهبردهای سیاست خارجی دنبال شد.

اگرچه نمی‌توان تمام تفاوت‌های سیاست خارجی در این دو گفتمان مذکور را به تفاوت در هویت سیاسی و راهبردهای گفتمانی فروکاست و عوامل اقتصادی، متغیرهای داخلی دیگر مانند مسائل فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و فرآیندهای سیاست‌گذاری را نادیده گرفت اما با اتکا به مشاهدات فوق، مفروض بنیادین این پژوهش بر این اعتقاد روشی نهفته است که راهبردها و استراتژی‌های تجربه‌شده در عرصه سیاست خارجی، نسبتی دیالکتیکی و «تقابلی» دارند و قاعدتاً در این وضعیت، نه جهت‌گیری‌های نسبتاً متفاوت (که طبیعی است) بلکه راهبردها و جهت‌گیری‌های نسبتاً متعارضی را شاهد هستیم که در مجموع، اجبارها و اختیارات، فرصت و چالش، و توانایی‌های ملی و محذورات بین‌المللی را برای ایران به وجود می‌آورند که در نتیجه منجر به عدم استفاده مطلوب از ابزار «سیاست خارجی» در جهت تحقق اهداف ملی خواهد شد. به عبارت دیگر، آنچه می‌توان از سیاست خارجی دو گفتمان بررسی‌شده اصلاح‌طلب و اصولگرا به دست آورد این است که به نظر می‌رسد، عدم ثبات و نصوصی¹ (مانند نوع برخورد با

¹ - scripts

دول غربی، موضوع هسته‌ای و...) در سیاست خارجی ایران وجود دارد که می‌تواند راهنمایی در ثبات، تغییر و پیش‌بینی سیاست خارجی باشد و بصیرت‌های جدیدی در تبیین سیاست خارجی ارائه دهد.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی**، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹). «تحلیل گفتمان سیاست خارجی ایران در دوره جنگ تحمیلی»، **فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس**، سال ۴، شماره ۳۷، صص ۶۱-۷۶.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). **روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)**، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). «پوزیتیویسم شناخت مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره ۲، صص ۱۴۲-۱۱۹.
- ایمان‌جاگر، حسین (۱۳۸۶). «مروری بر نظریه نقش در جامعه‌شناسی»، **فصلنامه آموزش اجتماعی**، شماره سوم، صص ۲۸-۳۱.
- باقری دولت‌آبادی، علی و مردانلو، اسماعیل (۱۳۹۴). «عوامل مؤثر در دستیابی به توافق هسته‌های در دولت یازدهم»، **پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال سوم، شماره ۲، صص ۲۸-۴۸.
- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲). «الگوی صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۷، صص ۸۰-۶۱.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). **روایت غربیت و هویت در میان ایرانیان**، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۲). «رابطه هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تکیه بر رویکرد سازه‌انگاری»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره پانزدهم، صص ۷۱-۴۷.
- خلیلی، محسن، دانشور، فاطمه و شفیعی زاده، سمانه. (۱۳۹۴). «دکترین نیکسون و سیاست نفتی ایران در دهه ۱۳۵۰ (بررسی مقایسه‌ای بر اساس مدل پیوستگی روزنا)»، **پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، شماره دوم، صص ۴۴-۶۹.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۳). «الگوهای کلاسیک توسعه سیاسی: نگاهی به تجربه اروپای غربی»، **کنفرانس الگوی توسعه اسلامی ایرانی پیشرفت**، انتشارات پیشرفت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴). **تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات روزنه.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴). «گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا: از آغاز تا نشست بروکسل»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۱۱-۲۱۲، صص ۷۱-۵۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶). «هویت و منفعت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *در کتاب منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). «الزامات چشم‌انداز بیست‌ساله در حوزه سیاست خارجی»، *مجموع مقالات همایش مجمع تشخیص مصلحت نظام*، جلد چهارم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). «سیاست خارجی دولت نهم»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۳، صص ۲۵-۴۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). «ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا»، *کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و نوری، وحید (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصولگرایی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دهقانی فیروزآبادی، نوری، وحید (۱۳۹۱). «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره دوم، صص ۱۸۰-۱۴۹.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۷۷). «تغییر پیش‌انگاره‌های سیاست خارجی ایران به‌سوی صلحی مردم‌سالارانه»، *ترجمه علیرضا طیب*، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۲۹-۱۳۰، صص ۱۲۳-۱۱۶.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۳، شماره ۹، صص ۷۴-۴۹.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱). *عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۹۴). *سیاست خارجی ایران*، تهران: نشر میزان.
- طباطبایی، سید محمد و توپچی، میلاد (۱۳۹۴). «مقایسه سیاست‌های هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات و اصولگرایی»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، تابستان، شماره ۱۳، صص ۱۴۶-۱۱۹.

- غریب‌زاد، داوود (۱۳۸۷). «اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۳۱۲-۲۷۷.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳). «آناتومی تعاملات نظام سیاسی و منافع ملی»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره دوم، صص ۳-۲۵.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: نشر سمت، چاپ ۱۳.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن فرهنگ. هویت، تهران: انتشارات نی.
- گل‌باف، عطیه (۱۳۹۲). «حسن روحانی در سی و دومین همایش افق رسانه ملی: اعتدال، تعامل مؤثر و سازنده»، گزارش، تیر ماه، شماره ۲۴۸.
- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶). «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست، شماره ۴، صص ۲۳۷-۲۰۹.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶). «جمهوری اسلامی و تحلیل گفتمانهای سیاست خارجی»، زمانه، شماره ۵۳ و ۵۴، صص ۱-۱۵.
- محمودی رجاء، سید زکریا (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل رویکرد دولتهای خاتمی و احمدی نژاد در قبال جهانی شدن فرهنگ، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان: اصفهان.
- محمودی رجاء، سید زکریا، امام جمعه زاده، سید جواد و باقری دولت آبادی، علی (۱۳۹۵)، «تحلیل رویکرد دولت نهم و دهم نسبت به جهانی شدن فرهنگ با استفاده از نظریه آشوب»، فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۶۸-۱۴۳.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸). مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۵). «تحول گفتمان سیاسی و پویایی در الگوی کنش سیاست خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم، صص ۲۲۴-۱۹۷.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۷). «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم، صص ۲۷۶-۲۴۷.

ب) منابع انگلیسی

- Aggestam, L (2006). "Role Theory and European Foreign Policy: A Framework of Analysis". In Elgstrom and Smith (eds). *The European Union's Roles in International Politics: Concepts and Analysis*. London: Routledge, pp. 11-29.

- Beylerian, Onnig and Canivet, Christophe (1997). "China: Role Conceptions after the Cold War". In P. G. Le Prestre (ed). *Role Quests in the Post-Cold War Era*, Montreal and Kingston, McGill- Queen's University Press.
- Harnisch, S (2011). "Conceptualizing in the Minefield: Role Theory and Foreign Policy Learning". Paper Presented at *the ISA Workshop Integrating Foreign Policy Analysis and International Relations through Role Theory*, February, New Orleans.
- Breuning, Marijke (1995). "Words and Deeds: Foreign Assistance Rhetoric and Policy Behavior in the Netherland, Belgium, and the United Kingdom", *International Studies Quarterly*, 39(2), pp. 235-54.
- Chafetz, G. H Abramson and S. Grillot (1996). "Role Theory and Foreign Policy: Belarusian and Ukrainian Compliance with the Nuclea Nonproliferation Regime", *Political Psychology*, 17(4), pp. 727-57
- Chotard, J (1997). "Articulating the New International Role of the United States during Previous Transitions, 1916-1919, 1943-1947", In *Role Quests in the Post Cold War Era*, (ed) P. G. Le Prestre, Montreal and Kingston: McGill-Queen 's University Press.
- D.Howarth (1995). *Discourse Theory. in: the Theory and Method in Political Science*, Edited by D. Marsh and G. Stokes, London: Macmillan Press.
- Ehteshami, A. and Mahjoob Zweiri (2007). *Iran and the Rise of Its Neoconservatives*. London: I.B. Tauris.
- Holsti, K. J (1970). "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy". *International Studies Quarterly*, 14(3), pp.233-309.
- Holsti, paul b. and Hunt, chester L (1989). *Sociology*. New York: McGraw-Hill Education.
- James Paul Gee (1999). *An Introduction to Discourse Analysis*, London: Rutledge.
- Jepperson, R.L and A.Wendt (1996). *Norms, Identity and Culture in National Security*. New York: Colombia University Press.
- Micheal Mann, Macmillan (1989). *Student Encyclopedia of Sociology*. London: Macmillan.
- Michel, Foucault (1998). *The Subject and Power*. Brighton: Harvest.
- Shih, C (1988). "Change and Continuity of National Self-Image: A Markov Model of Chines Diplomacy, 1950-1968". Paper Presented at the *Midwest Political Science Association Annual Meeting*, Chicago.
- Wish, Naomi B (1987). "National Attributes as Sources of National Role Conceptions". In Stephen G. Walker, ed. (1987). *Role theory and foreign policy analysis*. Durham, NC: Duke University Press, pp. 94-103.